جنگ‌های قرن بیستم - ۳

جنگ جهانی اول و بی‌خبری از پرچم ایران

سهند ستاری
Sattari. sa@gmail. com

■ اگرچه در پی اتفاقات کنفرانس پاریس و امضای «معاهده ورسای» در سال ۱۹۱۹ میلادی جنگ جهانی اول پس از چهار سال برای دول محور و متفق با غرامت‌های سنگینی به پایان رسید اما ایران با وجود فاصله زیادی که از کانون اصلی جنگ، یعنی اروپا، داشت بدل به صحنه نبرد فردایی و کاریکاتوروار جنگ جهانی اول شده بود که البته با پیامدهای جبران‌ناپذیری نیز روبه‌رو شد. در این قسمت سعی دارم موقعیت و فعلیت سیاسی ایران را در این جنگ همراه با کنش‌های دول متخاصم در راستای اصولی بررسی کنم که دولتمردان این سرزمین بنا به بضاعت خود هرگز رعایت نکردند.جنگ جهانی اول همزمان با حکومت احمدشاه قاجار و تقریبا هشت روز پس از تاجگذاری وی آغاز شد. دولت مشروطه در ضعیف‌ترین دوران خود به سر می‌برد و حکومت ایران دچار یک بحران ناپایداری سیاسی -اقتصادی و در مرز ورشکستگی و تحقق یک دولت کاملا وابسته و البته فرمایشی بود. از طرفی دولت تضعیف شده داخلی توان جمع‌آوری مالیات را نداشت و بدون شک فاکت امنیت اجتماعی نیز که به عنوان شرط بقای یک دولت تلقی می‌شد بدل به یک آرمان پوشالی شده بود. تمرین مشروطه‌خواهی و بهار مجلس شورای ملی در ایران، دورانی بسیار تضعیف شده بود و دولت مرکزی ایران در عمل کاملا متاثر از حکومت خان خانی شده بود. درحالی که دولت ایران سیاست بی‌طرفی را در جنگ پیشه کرده بود اما هیچ‌یک از دول محور و متفق اعتنایی به سیاست انتفاعی دولت ایران نکردند و استراتژی سیاسیون ایران را مکررا نقض کردند. با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، ارتش روس با تصرف قسمت‌های شرقی آذربایجان، گیلان و مناطق گسترده‌ای از استان مرکزی کنونی، قم، کاشان و بخشی از اصفهان تا دروازه‌های تهران پیشروی کرد اما هیچ‌گاه نسبت به انقراض سلسله قاجار تمایلی نشان نداد. در چنین شرایطی بود که دولت عثمانی و روسیه با قرار گرفتن در دو سوی جنگ، نبرد خود را به خاک ایران کشاندند و عثمانی‌ها نیز با تصرف آذربایجان‌غربی، کردستان، کرمانشاه و همدان سلطه خود را بر غرب ایران اعمال کردند. در جنوب نیز بریتانیایی‌ها در یکی از مهم‌ترین نبردهای جنگ جهانی اول با مقاومت دلیرانه مردم تنگستان و دشتستان در بوشهر و نبرد جهاد در خوزستان روبه‌رو شدند اما تقریبا بخشی از مناطق مرکزی و جنوبی ایران را در سلطه خود نگاه داشته بودند. پیشامد دول محور در خاک ایران برای روس‌ها و انگلیس‌ها به ترسی انفعالی بدل شد که ریشه در احتمال کودتای آلمانی در تهران داشت و برای جلوگیری از این کودتا روس‌ها از دو جبهه و انگلیس نیز از یک جبهه به سمت پایتخت حرکت کردند. در همین میان آلمان‌ها که با توزیع بی‌دریغ پول و با توجه به اینکه آنها در نظر ایرانیان هرگز دولتی استعمارگر نبودند احساسات مردم ایران را حتی با پذیرش جمعی از روشنفکران ایرانی در برلین به نفع خود تغییر داده بودند. با پیروزی انقلابیون بلشویک در روسیه، اوضاع ایران نیز در یک کش‌وقوس اعوجاجی و تقابل نظامی که بیشتر به تسویه‌حساب دوران «صلح مسلح» شبیه بود، وارد مسیر جدیدی در جنگ جهانی اول شد؛ چراکه انگلیس‌ها با برنامه‌ریزی خاص خود، جای خالی روس‌ها را پر کرده و طی یک مانور تبلیغاتی گسترده، خطر آلمان و عثمانی را بزرگ جلوه دادند. غافل از آنکه با کشف نفت در ایران، سیاست بعد از جنگ بریتانیا دیگر به این سادگی‌ها رفتنی نبود. بنابراین جنگ مزبور نه تنها مصداقی از بی‌طرفی ایران را ترسیم نکرد بلکه انگلیس‌ها با افزودن بر شمار سربازان خود در جنوب، روس‌ها در شمال و غرب و گیلان، آلمان‌ها نیز با تحریک اقوام عشایری و ملت سرخورده ایران از دست بریتانیایی‌ها و روس‌ها، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر ایران وارد کردند و مختصر اینکه جز در برخی شهرها، خبری از پرچم ایران نبود. از پیامدهای جنگ جهانی اول در ایران با استناد به تجربیات و اسناد تاریخی می‌توان به تورم و کاهش تولیدات کشاورزی، فرار و تبعید آزادی‌خواهان، فقر و قحطی اشاره کرد که در جریان چهار سال جنگ، با توجه به بی‌ثباتی حکومت ایران، دست‌کم ۱۵ بار شاهد تغییر کابینه بودیم. بنا بر اسناد و مدارک موجود در مرکز اسناد ملی ایالات متحده، در طی جنگ مزبور چیزی در حدود هشت تا ۱۰میلیون نفر از ۲۰ میلیون جمعیت ایران در اثر قحطی و بیماری و عواملی نظیر سوءتغذیه جان باختند، یعنی ۴۰درصد از مردم ایران. هرچند بسیاری از مورخان به حکم غارت مواد غذایی توسط ارتش انگلیس، انگشت اتهام را تلویحا به سوی بریتانیا اشاره داشته‌اند. البته به گمانم اگر سیاسیون ایران با درک موضع ضعف نظامی خود، درصدد برقراری تعادل میان قدرت‌های درگیر برمی‌آمدند و توانایی بازی دادن یکی را علیه دیگری داشتند شاید هیچ‌گاه در پشت یک جناح خاص تکیه نمی‌زدند و البته شاید در برخوردهای دیپلماتیک خود نیز با قدرت‌های غربی دچار دیپلماسی مثبت یا منفی خود-ویرانگر نمی‌شدند.

چرا ۲۸ مرداد کودتا شد؟

محمود نکوروح
تاریخ‌پژوه

مرداد یاد آور صفحه سیاهی در تاریخ ما است که نمی‌شود فراموش کرد، چه همه جهان سرمایه و تکنیک علیه ما عمل نمود در حالی‌که ملی کردن و دموکراسی حق‌مان بود، به‌علاوه پیامدهایش که هر کس تفسیری خاص از آن دارد چون انقلاب مشروطه که با کودتای رضاخان از یاد رفت. ولی اینها تنها نبود که جهان کوچک شده بود و... و امروز. انقلاب‌ها در جهان عرب، برآمدن نسل‌های جدید، مناسبات نابرابر بین شمال و جنوب، نظام‌های بسته و ضد رشد تا باندهای مافیایی که چون اسراییل هیچ منطقی را برنمی‌تافتند و هنوز هم برنمی‌تابند که با ملت خود همانند اسراییل رفتار می‌کنند که امروز دموکراسی جبر زمانه ماست و تنها راه‌حل همه اینها ضرورت نگاهی به تاریخ معاصر ایران و بازیگران وابسته تا ملی را ضروری می‌سازد، به ویژه برای نسل سوم انقلاب که در هر صورت آینده متعلق بدوست. چه ما اولین کشوری بودیم که انقلاب مشروطه کردیم، نفت خود را ملی نمودیم و...

■■■

در تاریخ معاصر ایران سه موضوع، مشروطه، نفت، مصدق برجستگی خاصی دارد، که این هر سه هنوز مساله روز است. در رابطه با سه مورد بالا، ملت ایران دو کودتای انگلیسی و انگلیسی-آمریکایی را تجربه کرده است، امری که وجدان تاریخی ایرانیان را جریحه‌دار نموده و باعث شد به «خود» و برنامه‌های بومی با همه تلاش‌ها بپردازد، در این رابطه نفت را مصدق با حمایت همه جانبه مردم ایران ملی کرد، دموکراسی و مردمسالاری را مردم ما برای یک دوره آزمودند و عدالت اجتماعی را عملا در برنامه‌هایی که به سود محرومان بود تجربه کردند و اقتصاد بدون نفت با درایت وزیر دارایی‌اش «محمود نریمان» را در کارنامه خود باقی گذاشت و فراتر از آن صادرات هم تقویت شد. بدین‌گونه او در منطقه نمونه و الگو شد، امری که باعث شد دولت‌های استعمارگر در آن روز علیه‌اش به کمک عوامل داخلی کودتا کنند چه او «به‌خاطر ملی کردن نفت باید می‌رفت – پیر سالینجر مفسر و مشاور رییس‌جمهور آیزنهاور – کندی – فورد.» که بعد از او ملی کردن‌ها آغاز شد. بعد هم فضای بسته‌ای که تا انقلاب اسلامی ادامه داشت. انقلابی که با گل بر تفنگ می‌رفت تا پیروز شود با تسریعش توسط نامه کذایی به نام رشیدی مطلق در اطلاعات و بعد هم کودتای احمقانه نظامیان گارد شاهنشاهی و سپس «جنگ تحمیلی» به خشونت کشیده شد. باید به عقب برگردیم و ببینیم نسل پیشین میراث‌دار چه بود؟ مردم ایران با انقلاب مشروطه و اکتشاف نفت به دنیای مدرن ناخواسته پرتاب شده، زمانی که شهرنشینی را کم‌کم آغاز نمودند، امری که نیاز به فراتر رفتن از گذشته داشت، در دنیایی که سیاست و کیاست مبتنی بر «خرد» و محاسبه سود و زیان شده که حاصلش رعایت منافع ملی بود، اموری که برای ما هنوز ناشناخته و مغفول مانده است. سلسله قاجار سلسله‌ای کاملا ایلیاتی بود و از زمان غافل که هر کدام از شاهان قاجاری که به اروپا رفتند به‌راحتی عنان از کف داده و بیشتر تحت‌الشعاع ظواهر آنجا قرار گرفتند و وقتی باز گشتند بدون توجه به ریشه‌ها بیشتر از مردم فاصله گرفتند.

در جهانی که «دولت – ملت‌ها» در حال تکوین بود و قدرت روزبه‌روز بیشتر «جمعی» و مشروط به قوانینی می‌شد. بدین‌گونه حکومت‌گران فارغ از شناخت مناسبات حاکم بر جهان سر در لاک خود فرو برده، به ویژه که درآمد اندک نفت از همان ابتدا عامل رخوت بیشتر سیاستمداران و مدیران کشور بود- پول نفت همه ساله بین رجال مرکز تقسیم می‌شد و مابقی در فقر و بدبختی به سر می‌بردند، از فتحعلی‌شاه تا آخرین‌شان احمدشاه که ماهی ۱۵هزار تومان حقوق می‌گرفت و همیشه اعتراض داشت که «کم است!». نیروهای قزاق در قزوین مدت‌ها بود حقوق نگرفته، حتی کفش و لباس‌های کهنه سربازان انگلیسی را بدان‌ها می‌دادند، و پس از مدت‌ها، از پول نفت مقداری را برای آنها گذارده، که پس از آن به‌سوی تهران حرکت کرده و کودتایی با حمایت نظامیان انگلیسی انجام شد که رضاخان به سیدضیاء عامل آنان گفت «سید ما را به کشتن ندهی ۱- هدف برای این نظامیان بعد از جنگ جهانی اول دفاع و مقابله با شوروی انقلابی در ایران بود، به علاوه امنیت چاه‌های نفت، که در جنگ اول و دوم به اعتراف انگلیس‌ها پیروزیشان مدیون «سوخت مجانی» از چاه‌های بی‌صاحب ایران بود؛ ۲- به این خاطر نظامیان انگلیسی سیدضیاء و رضاخان را علم کرده، در صورتی‌که وزارت خارجه انگلیس به سیاستمداران موجود که بی‌بهره از عرق ملی بودند نظر داشت، که مقداری پول بدانان پرداخته بود «وثوق‌الدوله و...» که تا مدت‌ها دعوا برای باز گرداندن آن به‌خاطر کودتا بود، که اگر مبارزات مصدق و مدرس و... نبود ما رسما مستعمره انگلستان شده بودیم. از اینجا بود که یک روز مستوفی به اطرافیان خود گفت که «مواظب باشید تا سر در لجن فرو نروید که ما تا گلو فرو رفته‌ایم؟!!» (خاطرات). روشنفکران انقلاب مشروطه و کلیه رجال و... از این کودتا به‌خاطر هرج و مرج باقی‌مانده از انقلاب مشروطه که به‌شدت مشکوک بود حمایت کردند؛ ۳- تا جایی که ایران عملا مستعمره انگلستان شده و حاکمیت ملی از دست رفته بود – مصدق بعدها میراث‌دار چنین «شرایطی» بود که رضاخان هم یک میلیون پوند انگلیسی به حسابش در لندن با تمدید قرارداد نفت «۱۹۳۳» ریخته شده بود؛ ۴- که خود گفت «ما ۳۰سال قبل گذشتگان را برای این قرار داد نفرین می‌کردیم ولی به عددها آیندگان ما را نفرین خواهند کرد و چون در انقلاب اسلامی تعمق کنیم، بیشتر برای رهایی از این «لجن‌زار» بود که بوی نفت می‌داد. حتی رضاخان تیمورتاش یار غار خود را به‌خاطر نفت از میان برداشت، که روزی از حاج‌مخبرالسلطنه هدایت نخست‌وزیر پرسیدند چه شد که تیمورتاش مغضوب شد؟ گفت: «من نمی‌دانم شاید در رابطه با نفت زیاد دخالت کرده بود» در جست‌وجوی مشتری بهتر بود تا گران‌تر بفروشد. البته نفتی‌ها هم به کسی وفا نکردند که وقتی نخواستند بردندش. روزی در جلسه‌ای از رجال که مصدق و رضاخان حضور داشتند رضاخان گفت: «انگلیس‌ها من را آوردند اما نمی‌دانستند با چه کسی طرف هستند که مصدق گفت همان‌ها که آوردند روزی که نخواستند می‌برندت» همان‌گونه که با کودتای ۲۸مرداد شاه فراری را برگرداندند، و وقتی دوره‌اش به سر آمد «هایزر آمد و گفت برو» بدین‌گونه بود که شعارهامان در انقلاب اسلامی «استقلال – آزادی – جمهوری اسلامی» شد. مطالباتی که منظورمان از اسلام اخلاق و عدالت بود، دو امری که همیشه مغفول بود. بعد از جنگ جهانی دوم اوضاع آشفته‌تر شد، به قول دکتر مصدق «انگلستان دولت می‌آورد و می‌برد» بسیاری دولت‌ها عوض شدند، حتی روس‌ها از تخلیه ایران سر باز زده و با حمایت از فرقه آذربایجان و حزب توده که در سایه سربازان دولت شوروی در ایران رژه رفتند نماینده خود «ساد چیکف» را به ایران فرستاده و برای انعقاد قرارداد نفت شمال تلاش می‌کرد، که شبی در سفارت شوروی که روزنامه‌نگاران را دعوت کرده بودند، ساد چیکف حین سخنرانی مدعی شد که «دولت ایران باید امتیاز نفت شمال را به اتحاد شوروی آن روز بدهد» در زمانی که هنوز محمدمسعود زنده و دکتر فاطمی در روزنامه او قلم می‌زد، و همه در آن میهمانی حضور داشتند، که با اعتراض دکتر فاطمی روبه‌رو شده که می‌گوید «ما نفت جنوب را هم از انگلستان می‌خواهیم، بگیریم» ساد چیکف به صورت تحقیرآمیزی می‌گوید ما بالاخره نفت شمال را می‌گیریم دکتر فاطمی در جواب می‌گوید «ما هم نمی‌دهیم» امری که با مشاجره این دو میهمانی به هم خورده و روزنامه‌نگاران ایرانی قبل از شام سفارت را با اعتراض ترک می‌کنند؛ ۵- در چنین شرایطی بود که انتخابات دوره ۱۴ شروع گردید و نمایندگانی از ملیون «دکتر مصدق» و جناح انگلوفیل «سیدضیاءالدین طباطبایی» در برابر هم قرار گرفتند با مجلسی که هنوز بخش اعظمش برای خدمت‌گزاری به انگلستان شب‌ها سر و دست می‌شکستند- در این مجلس بود که دکتر مصدق بهترین نطق تاریخی خود را در برابر وابستگان نفتی انگلیس ایراد کرد- و وقتی سیدضیا رای اعتماد با یک رای اضافی گرفت، مصدق با حالت اعتراض که از مجلس خارج می‌شد، گفت «خاک بر سر این مجلس» و بعد از چندی لایحه «منع قرارداد با خارجیان را بدون اجازه مجلس» به تصویب رساند، که در غیر این صورت جرم بود و شامل زندان و اخراج از خدمات دولتی می‌شد. قبلا قوام‌السلطنه به استالین قول نفت شمال را داده بود که این امر دست او را بست. البته با سیاست‌های پشت پرده با آمریکا که در آن زمان اولین دولتی بود که بمب اتم داشت و از آن استفاده کرده بود، با هشدار آمریکا به شوروی آذربایجان تخلیه شد و بسیاری از افراد فرقه آذربایجان که به شوروی گریختند، آنجا به اتهام جاسوسی به سیبری تبعید شدند «کتاب اجاق سرد همسایه» تا آن زمان عوامل وابسته به خارج به ویژه انگلیس خودسرانه غالبا قراردادهایی با خارجیان بسته بودند و منافع ملی مطرح نبود. در همین مجلس بود که وقتی به رییس دولت وقت «سهیلی» با افشای فسادهایش نمایندگان رای اعتماد دادند، مصدق به خارج از مجلس در میدان بهارستان آمد، و در اجتماع مردم که به سرعت افزایش می‌یافت، فریاد زد «آنجا دزدگاه است، اینجا مجلس است»؛ ۷- می‌بینیم با چنین رجالی، هیچ‌کس به فکر «ملت» نبود که در انقلاب مشروطه بر استبداد شاهان قلم بطلان کشید. زیرا که هنوز بخش عظیمی از مردم ما هنوز از مشروطه درک درستی نداشتند، اکثریت در روستاها و وابسته به زمین و البته رعیت بودند. یعنی هنوز «دولت» به معنای خاص خود وجود نداشت که خود را در برابر مردم متعهد و مسوول بداند. همچنین «ملت» که بار حقوقی داشته و در برابر دولت طلب حق و حقوق شهروندی می‌نماید، از حق حیات تا حق اشتغال و آموزش‌وپرورش مجانی، اشتغال، بهداشت و درمان و مسکن و... که در انقلاب‌اسلامی هدف شد. فقر و قحطی بعد از بردن رضاخان چنان تشدید شده، بیکاری با جابه‌جایی جمعیت از روستا به شهر در حال افزایش مداوم بود تا جایی که در تظاهراتی در جلو میدان بهارستان «۱۷ آذر» عده‌ای با شعار ما نان می‌خواهیم، کشته و زخمی شدند «و کسی به فکر نبود.» بخشی از روشنفکری ایران «خودباخته» به سود منافع اتحاد شوروی علیه منافع ملی بارها تظاهرات و آشوب در زمان دولت ملی راه انداخته و... جامعه منجمد، بدون انگیزه و هدف، گرفتار رکود و کسادی در حوزه اقتصاد، و انفعال در حوزه سیاست و جامعه بود تا جایی‌که وینستون چرچیل نخست‌وزیر انگلستان و فاتح جنگ دوم جهانی در کتاب «توفان نزدیک می‌شود» نوشت «ما به هر کجا رفتیم و اشغال نمودیم آنقدر از ما کشتند و یا ما از آنها کشتیم تا مسلط شدیم ولی در ایران بعد از اشغال دیدیم مردم شب‌ها در مساجد شکرگزاری کرده که خون از دماغ کسی نیامد!» تحقیر ملل شرقی برای غربی‌ها عادی بود، بدین‌گونه بود که بعد از جنگ جهانی دوم شاهد انقلاباتی استقلال‌طلبانه در بسیاری کشورها شدیم و ما مظفرانه آنها را راندیم. که با کودتا بازگشتند و ما نهضت مقاومت ملی را بنیان نهادیم. چنان نبود که نسل قبلی فاقد کنش و حرکت باشد. حرکت‌های امروز در لندن هم ناشی از تحقیر خارجی در مجموع بود. بعد از دوره چهاردهم که هنوز کشور در اشغال نیروهای اشغالگر متفقین بود و انتخاباتی به نسبت آزاد در تهران انجام شد، مصدق به مجلس راه یافت. در این مجلس بود که مصدق نماینده اول تهران در برابر سیدضیاء با نطق تاریخی خود که در رابطه با کودتای ۱۹۱۹ بود، خوش درخشید و از «منافع ملی» در برابر سیدضیاء از رجال انگلوفیل دفاع کرد. انتخابات دوره ۱۵ را قوام‌السلطنه انجام داد که بیشتر نمایندگان از حزب دموکرات او انتخاب شدند و یا از حزب اراده ملی سیدضیاء، حزب توده و مصدق از خارج مجلس رهبری جبهه ملی را به‌عهده داشت، نخست‌وزیرانی طی مدت چند سال به سرعت عوض شده، دعوای نفت همه را سرگردان کرده بود. رجال باقیمانده از انقلاب مشروطه گاهی «خودی» نشان داده، از دهخدا تا بهار و در نهایت مصدق که روزی در کنار «سردر سنگی» کاخ مرمر با ۲۰نفر از همراهان فریاد زد «مردم ما را تنها نگذارید» و با تحصن در دربار تقاضای «آزادی انتخابات» را کرد. چه تا آن زمان انتخابات‌ها توسط دربار این لانه فساد آزاد نبود، صندوق‌ها توسط ارتش از رای پر می‌شد، بعد هم زمین‌داران با رای مجانی رعیت‌ها اعمال نفوذ نموده البته باز هم با موافقت دربار، ارتش و نظامیان، مردم هم تماشاچی بودند و انتخابات چون گذشته با «دخالت‌های دربار – قوام و ارتش» انجام شد. در این مجلس بود که با یک اشاره اشرف خواهر شاه قوام از کار بر کنار شد، بقایی، مکی و حایری‌زاده از حزب دموکرات جدا شده و با جبهه ملی شدند، بقایی و مکی نطق‌های خود را که توسط تندنویسان مجلس که توسط تکنوکرات‌های حزب ایران مهندس حسیبی و مهندس زیرک‌زاده تهیه می‌شد و توسط جوانان تندنویس مجلس که از نهضت خداپرستان سوسیالیست بودند، به آنها در مجلس می‌رسید، آنقدر جلسات را ادامه دادند تا دوره مجلس ۱۵ به پایان رسید و لایحه الحاقی که تمدید قرارداد ۱۹۳۳ بود و انگلستان داده بود، به مجلس بعد موکول شد. دموکراسی را که هنوز عده‌ای برای مردم ما زود دانسته – فراماسون‌ها، عده‌ای متحجر قبلا ضدباورها تبلیغ کرده، معتقدان به ایدئولوژی مارکسیسم روسی متعلق به بورژوازی دانسته، در صورتی که عامل رشد در کشوری چون ما مرحله‌گذار با حضور «بورژوازی» است، قدرتمداران درباری با عوام‌فریبی، قانون‌شکنی‌ها به بهانه قانون و بارها ضددموکراسی عمل کرده، هرج و مرج را با اوباش و حزب توده و دربار پهلوی دامن می‌زدند تا مردم را خسته کنند، به علاوه ترورها که بیشتر مشکوک بود، «ترور رزم‌آرا به سود ملی شدن نفت شد ولی قرار نبود اصلا مصدق نخست‌وزیر شود که در آن هنگام سیدضیاء در دربار منتظر رای اعتماد مجلس نشسته بود تا مساله نفت را حل کند. زیرکی مصدق در این مقطع انگلستان- عواملش چون سیدضیاء و دربار پهلوی را مات نمود، چه جمال امامی از رجال انگلوفیل در مجلس با سابقه‌ای که از مصدق داشت که یک‌بار پیشنهاد نخست‌وزیری را قبول نکرده بود، با طعنه در مجلس بدو گفت «خودت نخست‌وزیر شو» و او با شرط تصویب همزمان ملی شدن نفت با رای اعتماد به او پذیرفت در زمانی که سیدضیاء در دربار در انتظار رای اعتماد مجلس بود. ترور رزم‌آرا به روایتی توسط عوامل شاه در مجلس ختم آیت‌الله فیض از پشت سربه وسیله اسلحه کلت انجام شد، «پرونده آن بعد از مدتی در دادگستری مفقود شد» مردم ایران در برابر احزاب وابسته به خارج «حزب اراده ملی سیدضیا – حزب دموکرات قوام‌السلطنه، حزب توده و... چند احزاب درباری چون سومکا، از دکتر منشی‌زاده تحصیلکرده آلمان با نگرش فاشیستی، حزب آریا درباری متعلق به افسر باز نشسته سپهر» بود که این دو حزب اخیر از ابتدا تعدادی چماقدار جیره‌خوار داشته و مزدور در بار بودند، که اینها از یک‌طرف و حزب توده از طرف دیگر هر روز خیابان‌ها را به آشوب می‌کشیدند تا مردم را خسته کنند، امری که قبل از کودتای رضاخان هم تکرار شده بود.

استعفای مصدق تا گرفتن مقام «فرماندهی کل قوا» از شاه با قیام سی‌ام تیر که از نسل دوم در این دوره است، نشانگر بلوغ تازه‌ای بود که خوش درخشید. چند حزب ملی داشتیم «حزب ایران – سوسیالیست – ملی – تکنوکرات که در ملی شدن نفت تا آخر با مصدق بودند – حزب پان‌ایرانیسم که بعدا منشعب شد به دوحزب – حزب ملت ایران از فروهرها» مصدقی – حزب پان‌ایرانیست پزشک‌پور- شاهی – «حزب مردم ایران – نهضت خداپرستان سوسیالیست» که تا آخر از دولت مصدق حمایت نمود، و حزب زحمت‌کشان ملت ایران از اتحاد بقایی و خلیل ملکی که بعد از مدتی منشعب شد، به «حزب نیروی سوم خلیل ملکی که با ملیون و مصدقی‌ها ماند و... و دکتر بقایی به طرف دربار رفت، بعد با یارانش و افسران بازنشسته رضاشاهی» کانون افسران باز نشسته شاه بختی، سپهبد احمدی و... رییس شهربانی مصدق «افشار طوس» را دزدیدند و کشتند. بعد که اینها غیر از بقایی که وکیل مجلس بود، بازداشت شدند، سرهنگ علمیه روزی برای گزارش نزد مصدق رفت و گفت «آقا اینها همه خیانت کردند چرا اینها را عوض نمی‌کنی» مصدق فریاد زد «آقا آدم ندارم» می‌بینیم بی‌کسی مصدق در سرزمین خود، در کویری که گون‌ها از تشنگی خشک می‌شدند چگونه شیر پیر بریتانیا را به بن بست تاریخی راند و از همان زمان انگلستان در سراشیب سقوط قرار گرفت.

تاریخ سلاح شیطانی

مرگ افزاری به‌نام بمب اتمی

سیروس غفاریان

■ در جریان جنگ دوم جهانی، جنگ آمریکا و ژاپن که چهارسال طول کشید، آمریکایی‌ها با به کار گرفتن بمب اتمی، ژاپن را مجبور به تسلیم کردند. بعد از به کارگیری این سلاح، امپراتور ژاپن طی اطلاعیه‌ای به ارتش ژاپن ابلاغ کرد که دشمن (آمریکا) متوسل به سلاح شیطانی شده و ضمن تشکر از جانفشانی سربازان ژاپنی از آنها درخواست کرد که اسلحه خود را زمین بگذارند و تسلیم متقفین شوند. در ششم آگوست ۱۹۴۵ (۱۵مرداد ۱۳۲۴) یعنی درست ۶۶ سال پیش، اولین بمب اتمی بر فراز شهر صنعتی «هیروشیما» (Hiroshima) منفجر شد. طی این عملیات جنگی، هفتمین شهر بزرگ ژاپن واقع در ساحل جزیره «هونشو» به وسیله اولین بمب اتمی آمریکا به نام «لیتل‌بوی» (Little Boy) (پسر کوچک) ویران شد. تعداد ۹۱هزار نفر از جمعیت شهر کشته شدند. این بمب از یک هواپیمای آمریکایی به نام «مافوق دژ پرنده» (سوپر-فورترس) (Super-Fortersse) از نوع (B-۲۹) در ساعت ۸:۱۶ دقیقه بامداد ششم آگوست از ارتفاع ۷۰۰ متری رها و در فاصله یکصدمتری منفجر شد. این سلاح مرگبار در حدود چهار تن وزن و ۲/۵ متر طول داشت. قدرت تخریب آن معادل ۲۰هزار تن «تی.ان.تی» بود. در مرکز انفجار میزان حرارت به یک‌میلیون درجه سانتی‌گراد رسید به طوری که همه چیز را تا فاصله یک‌هزارمتری ذوب کرد. در فاصله دو کیلومتر از محل انفجار همه موجودات زنده مردند و آنها که دورتر بودند، دچار سوختگی‌های مرگبار شدند. قارچی که در اثر انفجار در آسمان هیروشیما ایجاد شد، هفت‌کیلومتر ارتفاع داشت. ابر اتمی حاوی تشعشعات گوناگون شهر را فرا گرفت. در ۹ آگوست ۱۹۴۵ یعنی سه روز پس از فاجعه هیروشیما، هواپیمای دیگری از نوع (B-29) بمبی به وزن ۱۰هزار پوند به نام «مرد چاق» (Fat Man) بر فراز شهر «ناکازاکی» (Nagasaki) در جزیره «کیوشو» رها شد. که طی آن ۷۴هزار نفر کشته و ۸۷هزار نفر زخمی، شدند روی هم رفته تا سال ۱۹۹۵ بیمارانی در این دو محل انفجار یافت شدند که در نتیجه تشعشعات و خاکسترهای باقیمانده از زمان انفجار ایجاد شده بود. در دهم آگوست رادیو توکیو اعلام کرد که دولت ژاپن حاضر است تسلیم شود به شرط آنکه مقام امپراتور، همچنان محفوظ بماند. رادیو ژاپن از قول «هیروهیتو» (Hirohito) امپراتور، طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: ما به ملت خوب و وفادارمان و به دولت خود، دستور داده‌ایم که به دولت‌های ایالات‌متحده، بریتانیا، چین و اتحاد شوروی اطلاع دهند که دولت ما حاضر است اعلامیه مشترک آنها را درباره تسلیم دولت ما که در شهر «پوتسرام» صادر شده است، بپذیرد زیرا دشمن به اسلحه شیطانی متوسل شده که بیم آن می‌رود تمدن ژاپن را نابود کند.

جدول ۱۳۱۸

افقی:
۱- چرخانیدن- جواب- حیوان وفادار ۲- از شاگردان میرعماد- اسقف- مرزبان ۳- سازمان پیمان آتلانتیک شمالی- سوره زنان- زیان‌رسانیدن ۴- رایگان- سالم- شهر انار ۵- آزمایش لباس- سلاخ شتر- عنوان نظامی ۶- مردمان- نوعی ساعت- تصفیه‌کننده آشپزخانه‌نشین ۷- صاف- چرم مرغوب و خوش بو- ضمیر عربی ۸- ملعون تاریخ- از بت های دوران جاهلیت ۹- جای پا- آشفته- سمت راست ۱۰- قطار- غیرایرانی- ستارگان ۱۱- نوعی پرنده خوش صدا- بها و قیمت- پسر عرب ۱۲- مقابل فرعی- یاری کردن- کلام تنفر ۱۳- مشکین‌شهر سابق- نگهداری- شتر بی‌کوهان ۱۴- حسرت- فرکانس- گل آفتاب پرست ۱۵- برهنه- از توابع اصفهان- با تجربه

عمودی:
۱- فراری- قوای نظامی یک کشور- محافظ گل ۲- باران اندک- جنس مدال نفر سوم مسابقات ورزشی- ضرورت ۳- شریعت- استاندار قدیم- غیرهموار ۴- دست افزار- تبانی- میوه تابستانی ۵- نوعی خواهر و برادر- نوعی بستنی- آغوش ۶- دوستی و محبت- توقف و سکون- نیکو ۷- گرداگرد لب و دهان- برگه دریافت کالا- دهن‌کجی- مفهوم ۸- غذای بسته‌بندی شده- نخست‌وزیر ۹- روکش بدن- یازده- دانشمند معروف هندی و برنده جایزه نوبل فیزیک- راندن بی‌ادبانه ۱۰- سرپیچی کردن- جایگاه مرشد در گود زورخانه- فرود آمدن ۱۱- پسوند شباهت- زبان انجیل- وسیله‌ای در کولر ۱۲- گمراه- قابله- نافرمانی، یاغی‌گیری ۱۳- از علایم نگارشی- نامی دخترانه- آینده ۱۴- کوهی در خراسان جنوبی- جمع نجیب- نام ترکی ۱۵- ایستگاه راه‌آهن- در شعر همراه قافیه می‌آید- زاویه باز در هندسه

حل جدول ۱۳۱۷

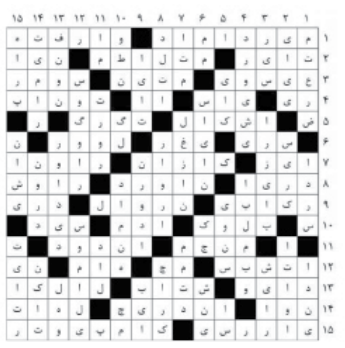

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو ۳۲۰

۱	۹	۸	۵	۳	۷	۴	۲	۶
۳	۲	۷	۶	۴	۹	۸	۵	۱
۵	۴	۶	۲	۸	۱	۳	۷	۹
۴	۶	۹	۷	۱	۳	۵	۸	۲
۲	۱	۵	۸	۶	۴	۷	۹	۳
۷	۸	۳	۹	۵	۲	۶	۱	۴
۶	۵	۱	۳	۲	۸	۹	۴	۷
۹	۳	۴	۱	۷	۵	۲	۶	۸
۸	۷	۲	۴	۹	۶	۱	۳	۵

سودوکو ۳۲۱

	۹	۷			۶	۵		
	۳	۸	۴	۵			۷	۹
۵	۶		۹	۷		۱		
	۷	۶		۲	۱			
۹	۲	۵		۳				
	۱		۶					
	۴		۳	۱	۸			
۷			۲	۶	۵	۹		
۳				۴		۸	۱	

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

توضیح:
از خوانندگان گرامی به دلیل درج اشتباه جدول شماره ۱۳۱۶ پوزش می‌خواهیم